



روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
پنج‌شنبه ۲ مهر ۱۴۰۵ - ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸
سال بیست‌وهشتم - شماره ۷۷۰۳ - ۱۲ صفحه
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

سوءاستفاده ترامپ از دیپلماسی نیویورک به نفع نوامبر

■ افزایش قیمت انرژی ناشی از بسته شدن تنگه هرمز که به اهرم فشاری علیه رئیس‌جمهور امریکا تبدیل شده، دونالد ترامپ را در موقعیتی قرار داد تا در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای ماه نوامبر، علاوه بر سخنرانی سراسر توهین در مجمع عمومی سازمان ملل، از ملاقات فرستادگانش با طرف ایرانی سوءاستفاده کند تا خودش را از مهلکه‌ای خودساخته در هرمز نجات دهد | صفحه ۱۱

«چهارشنبه سیاه» اسرائیل در سازمان ملل

رهبران جهان سازمان ملل را آوردگاه حملات لفظی علیه رژیم صهیونیستی کردند
صفحه ۱۱

یادداشت‌های امروز

- ۲ دفاع مقدس، مدرسه‌ای برای شکل‌گیری منطق مقاومت
علی‌حسن حیدری
- ۳ از مقاومت به ابتکار عمل راهبردار ایران در جنگ
سیدعبدالله متولیان
- ۹ تحقیر ملی با فوتبال «دوزاری»
فریدون حسن
- ۱۰ از مدرسه تا خیابان
حسین فقیحی

پرواز از فراز

تحریم‌های فرسوده

چین با تحریم‌های امریکا علیه شرکت‌های هواپیمایی ایران مخالفت کرد | صفحه ۴



«سرباز وطن»

فرزندقهرمان من

- سربازی بهترین دوره آمادگی برای ورود به زندگی مستقل است
- سربازی احساس تعلق به یک جامعه مشترک را تقویت می‌کند

● محبوبه قربانی - نیره ساری | خبرنگار گروه سبک‌زنده‌گی صفحات ۸۶، ۷۶، ۸۶

تاج‌گذاری کاراته‌ایران در ژاپن

● دنیا حیدری | خبرنگار گروه ورزشی | صفحه ۹



دیدار نمایندگان ایران با امریکایی‌ها در نیویورک، به محملی برای یک جریان سیاسی و توثیقی‌های عجول آنان تبدیل شد که تجربه‌ستیز و باطنی عقل‌سنیز شده‌اند و با چنین حرکاتی هیجان در رگ‌شان می‌جوشد و پیام می‌دهند که با ترامپ هم دیدار و کار را یکسره کنید!

سیاست‌ خارجی ایران در دوران پس از جنگ و هر چه پیش رفته‌ایم بر «پذیرش عملی شکست از طرف امریکا با برآوردن شرط‌های چندگانه‌ی ایران» متمرکز شده است، نه دیدارهای ناگهانی و با پافشاری طرف مقابل!

شاید بهتر است در این زمان، بحث آن دیدارها پیش از این باز نشود، ولی نمی‌توان از کنار گفتمان فرومانده برخی از اینان گذشت که دقیقاً از ایران چیزی را می‌خواهند که دیروز در دیدار ترامپ با دلسی رودریگز، رئیس‌جمهور موقت ونزوئلا گذشت: آغوش بساز و لب‌های خندان و علامت دو انگشت به معنای ویکتوری! آن‌هم وقتی مادورو دو محله آن طرف‌تر در زندان است! تسلیم‌طلبان به این نیاز و خردورزی خود می‌گویند میانه‌روی و صلح‌جویی و ترجیح گفت‌وگو بر موشک و مدارا با دشمنان!

جریانی که در پوشش اصطلاحات زیبا، ایران را مقابل امریکا تسلیم‌شده می‌خواهد، سال‌هاست هر کسی را که مانند خودشان فکر نمی‌کند، با انگ «تندرو» می‌نوازند. در این نوشته می‌خواهم نشان دهم نداشتن غیرت سیاسی و اصرار بر فرضیه‌های آزموده‌شده، از تندترین تندروی‌ها در جهان سیاست است. اینان باید بنگرند آنچه را که اکنون به آن می‌بایند، مانند سربلندی ایران پس از دو جنگ و اقتدار ایران در منطقه و قامت افراشته‌ی ایران در جهان، با چه چیز به دست آمده، با میانه‌روی آنان یا با چیز دیگر؟!

شاید به‌لحاظ تجربی نتوان نشان داد اگر ذات‌های تجربه‌گریزی که پیشنهاد دیدار رئیس‌جمهوران ایران و امریکارا می‌دهند، در سیاست داخلی و خارجی قدرت داشتند، الان کجا بودیم ولی تفکرات شبیه آنان در ایران کم در قدرت نبوده است.

این جریان عمدتاً پایه و اساس فکری‌شان آن است که «اگر

ما اهل گفت‌وگو و مدارا و پذیرش خواسته‌های غرب باشیم، همه‌چیز درست می‌شود و غرب نیز با ما کنار می‌آید». این تفکری از اساس تندر وانه است. هر چیزی که سال‌ها از آن نتیجه‌ای گرفته نشده باشد و تمامی شواهد علیه آن باشد، تکرار آن عین تندروی است. اگر تندروی را نوعی باور ذات‌گرایانه بدانیم که اهداف آن از قبل متعین باشد و هر چه شواهد تازه بر سر آن کوفته شود (دو جنگ ویرانگر، هر دو حین مذاکره!) آن را تغییر ندهد، چه کسی تندرو است؟

اینان معمولاً برخی شعارها یا نظرات را خشن و تند می‌نامند ولی اصرار خودشان بر یک روند ادعایی به‌رغم شواهد نقض‌کننده را روشنفکری و میانه‌روی می‌دانند. خشن و تند اتفاقاً در ادبیات علوم سیاسی یکی از ابعاد و صفات کسسانی است که شواهد مخالف باورهای پیشین خود را نادیده می‌گیرند. حتی اگر برای ادامه‌ی بحث بپذیریم که شعارهای یک گروه تند و خشن است، باز هم «شدت موضع» با تندروی فرق دارد، بلکه رفتار سه دهه‌ی گذشته‌ی تسلیم‌جویان که در برابر تجربه‌های مختلف انعطاف نشان ندادند، مصداق تندروی در ادبیات سیاسی است. همین پشت‌کردن به تجربه‌های فراوان، موجب شد که رهبر شهید در چندین موضع یادآوری کنند که اگر رهبری مقابل دشمن تسلیم نمی‌شود، به این دلیل است که بر اساس تجربه استدلال می‌کند (دلیل؟ تجربه!).

تسلیم‌طلبان می‌گویند ما فقط از مذاکره و گفت‌وگو حرف می‌زنیم و «مگر مذاکره و مدارا تندروی است؟» نه! مذاکره ذاتاً نه تندروی است و نه اعتدال. آنچه در کار شما تندروی است، تبدیل یک فرضیه سیاسی به عقیده‌ای مصون از ابطال است. باز ممکن است بگویند مگر شما در این سه دهه، فرضیه سیاسی خود را در معرض ابطال یا تغییر قرار داده‌اید که چنین ادعایی علیه ما دارید؟! پاسخ این است: بله بارها! نظام و جریان سیاسی نزدیک به نظام وقت‌نی در مناصب قدرت بودند، بارها محمل آزمودن فرضیه تسلیم‌طلبان برای «طرح دوستی افکندن» با غرب را فراهم کردند، حتی خودشان هم «مذاکره» را آزمودند و

نتیجه چه شد؟ بعد از دو جنگ حالا به سخنرانی‌های هر روزه‌ی رئیس‌جمهور امریکا رسیدیم که از «نابودی و محو کامل ایران» در مقر سازمان ملل می‌گوید!

چه‌سا کسی موضعی بسیار سخت داشته باشد، ولی با تغییر شرایط و شواهد، موضعش را اصلاح کند، و برعکس، چه‌سا کسی با ادبیاتی بسیار نرم، صلح‌طلبانه و متمدانه سخن بگوید، اما فرض سیاسی خود را به‌رغم شکست‌های مکرر آن تغییر ندهد. این همه تجربه و باز هم افرادی از یک حزب سیاسی می‌گویند بهتر است فلاتی در نیویورک با ترامپ دیدار کند! مذاکره را باید از باور به اینکه مذاکره حتماً مسئله را حل می‌کند، جدا دانست. مذاکره یک روش است، نه یک نظریه درباره‌ی جهان. گفتن این که «در هر شرایطی باید مذاکره کرد»، عقلانیت یا دفاع از دیپلماسی نیست. اینان یک فرض قطعی دارند که می‌توان با امتیاز دادن، اعتمادسازی یا پذیرش خواسته‌های دشمن، سرانجام او را به توافق مطلوب رسانند. وقتی این کار بارها در جمهوری اسلامی تکرار شد و نتیجه مطلوب نداد، پاسخ عقلانی، اصلاح آن روش است یا تکرار همان روش با اصرار بیشتر؟! اگر نتیجه‌ی مطلوب حاصل نشد، یا همیشه باید نتیجه را ناشی از «ناکافی‌بودن گفت‌وگو» دانست، یا ممکن است همان فرضیه‌ای که گفت‌وگو بر اساس آن طراحی شده بود نادرست باشد؟!!

اگر فرض این باشد که هر گاه ایران با غرب گفت‌وگو کند و خواسته‌های آن را تا حد کافی بپذیرد، تنش کاهش می‌یابد و منافع ایران تأمین می‌شود، آنگاه باید معلوم شود چه اتفاقی می‌تواند طرفداران این فرضیه را وادار کند در آن تجدیدنظر کنند. تاکنون نشان داده‌اند که هیچ اتفاقی! نه شکست مذاکرات، نه خروج طرف مقابل از توافق، نه تحریم، نه افزایش تنش و نه حتی جنگ نمی‌تواند آنان را به بازنگری در اصل فرضیه وادارد. پس مسئله دیگر اعتدال یا تندروی نیست، مسئله مصون‌سازی باورها از تجربه است، که به آن با عرض معذرت، خرفتی سیاسی می‌گویند! در فلسفه‌ی سیاسی گفته می‌شود

رئیس‌جمهور در سخنرانی سازمان ملل:
ما ثابت کردیم که برای دفاع از خود
از جنگ نمی‌ترسیم و برای صلح
از مذاکره نمی‌گریزیم و تا پای جان
برای دفاع از ایران عزیز ایستاده‌ایم

تسلیم نشو نیم

| صفحه ۲ |



چه‌سا استدلال‌هایی که با انگیزه‌ی قبلی باشد، یعنی باورها و نگرش‌های قبلی موجب پذیرش گزینشی یارد گزینشی شواهد شوند. این را تندروی سیاسی می‌گویند.

من حتی معتقدم هیچ‌گاه نباید تجربه‌ی برجام را علیه امید به مذاکره و گفت‌وگو با امریکا و غرب مطرح کرد. برجام اتفاقاً پیچیده‌تر از این روایت ساده است که یک‌دسته بگویند مذاکره جواب نداد و دسته‌ی دیگر بگویند داد، زیرا حتی اگر مذاکره در مقطعی بتواند مسئله‌ای را مدیریت کند، از این واقعیت نمی‌توان نتیجه گرفت که پذیرش فزاینده خواسته‌های غرب (یا حتی انتقام روانی از کسانی بگیرند که آنان را از چرخه‌ی قدرت بیرون گذاشته‌اند (هرچند در چرخه‌ی رانت و هلدینگ‌های بزرگ اقتصادی باقی‌اند)

دپلماسی به معنای مطلق دیدار و گفت‌وگو نیست. گاهی نرفتن به آن مکانی که قبل از رفتن آن را به‌درستی بی‌خاصیت می‌نامید، عین دیپلماسی است. گاهی مذاکره نکردن، گفت‌وگو کردن است. این‌ها درس معلمان سیاست است، اما از کسانی که شش ماه است و بلکه پنجاه سال است و بلکه بسیار بیشتر، قرن‌های متمادی است درس روزگار را نیاموخته‌اند، چگونه می‌توان انتظار داشت درس معلمان سیاست را بیاموزند. که گفته‌اند «آن که نامخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار».